

پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تبیین حق بضع در بستر متون فقهی و حقوقی

۱. ایمان عینی تبار: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. علی بهرامی نژاد*: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Ali1342@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. زهرا فهرستی: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

حق بضع در فقه امامیه به معنای استمتاع مرد از زن و به عنوان محور تحقق تمکین خاص مطرح شده است. در حقوق ایران این مفهوم به طور مستقل مورد توجه قرار نگرفته و رویکرد سنتی تمکین خاص بر آن حاکم است. این مطالعه با هدف بررسی تطبیقی و تحلیلی حق بضع در متون فقهی و حقوقی انجام شده است. این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه امکان درج شرط عدم رابطه جنسی و همچنین عدم بچه‌دار شدن در قالب شرط ضمن عقد نکاح وجود دارد. از این رو، زمینه‌هایی مسلم جهت ضرورت وجود رضایت زن برای تمکین خاص و ممتنع بودن الزام وی به تمکین از منظر عملی وجود دارد. بررسی تطبیقی فقه امامیه با حقوق ایران نیز بیانگر آن است که بازخوانی حق بضع و ارتباط آن با تمکین خاص می‌تواند مبنایی برای بازنگری حقوقی در چارچوب اختیار و رضایت زن در تمکین خاص فراهم آورد.

واژگان کلیدی: بضع، تمکین خاص، رضایت زن، عقد نکاح، شرط ضمن عقد.

عینی تبار، ایمان، بهرامی نژاد، علی، و فهرستی، زهرا. (۱۴۰۲). تبیین حق بضع در بستر متون فقهی و حقوقی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۲)، ۲۵۱-۲۳۹.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



حق بضع در فقه امامیه از جمله مفاهیمی است که با روابط زوجین و تحقق تمکین خاص ارتباط مستقیم دارد و به معنای امکان استمتاع مرد از زن در قالب نکاح مشروع تعریف شده است. این مفهوم، با توجه به ماهیت فقهی خود، نه تنها جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های کلاسیک فقهی دارد بلکه به عنوان محور تحقق تمکین خاص نیز شناخته می‌شود. تمکین خاص، در فقه امامیه، به معنای الزام زن به ایفای رابطه جنسی با شوهر در چارچوب عقد نکاح است و نقش آن در تثبیت حقوق و تکالیف زوجین از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اساس دیدگاه‌های فقهی سنتی، حق بضع و تمکین خاص عمدتاً به مرد اختصاص دارد و زن در مقام رعایت این حق تعریف می‌شود، به گونه‌ای که رضایت یا اختیار زن در این زمینه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این دیدگاه سنتی، اگرچه در متون فقهی مستند است، اما از منظر اصول انسانی و حقوق زن با چالش‌هایی مواجه است و ممکن است موجب محدودیت اختیار و اجبار زن شود.

در مقابل، حقوق ایران بازتاب مستقلی از حق بضع ارائه نکرده و بیشتر رویکرد سنتی تمکین خاص را دنبال می‌کند. در قوانین مدنی و مقررات مربوط به خانواده، تمکین عام و خاص تعریف شده‌اند، اما به‌طور مشخص به حق بضع به عنوان یک نهاد حقوقی مستقل پرداخته نشده است. این وضعیت موجب شده است که رابطه فقه و حقوق در این حوزه ناپیوسته باشد و نیاز به بازخوانی و تطبیق این مفهوم با اصول انسانی و الزامات حقوقی معاصر احساس شود. بررسی تطبیقی بین فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که گرچه تمکین خاص در فقه با محوریت بضع شناخته می‌شود، اما در حقوق ایران بیشتر در قالب الزام زن برای ایفای وظایف همسری بازتاب یافته است و کمتر توجهی به رضایت و اختیار زن صورت گرفته است. با توجه به اهمیت فقهی و کاربرد عملی حق بضع و تمکین خاص، مطالعه این موضوع از منظر تطبیقی و تحلیلی ضرورت می‌یابد. یکی از مسائل کلیدی که این تحقیق به دنبال پاسخ آن است، این است که آیا حق بضع باید به عنوان یک حق مستقل برای مرد تلقی شود یا باید آن را به عنوان جواز مشروع برای رابطه جنسی بین زن و مرد در چارچوب نکاح و با رضایت طرفین بازتعریف کرد. پاسخ به این پرسش می‌تواند تأثیر بسزایی بر نحوه تفسیر و اجرای تمکین خاص در حقوق خانواده داشته باشد و چارچوبی متناسب با اصول انسانی، حقوق زن و مفاهیم فقهی ارائه دهد. این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در جمع‌آوری اطلاعات، اسناد فقهی، کتاب‌های مرجع، مقالات علمی و متون حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و تحلیل تطبیقی میان متون فقهی و مقررات حقوقی ایران صورت گرفته است. این رویکرد امکان می‌دهد تا علاوه بر بررسی ماهیت فقهی حق بضع، خلاءها و محدودیت‌های حقوق ایران در بازتاب این مفهوم نیز مشخص شود و زمینه‌ای برای بازتعریف و تطبیق آن با اصول حقوق بشر و حمایت از اختیار و رضایت زن فراهم گردد.

ضرورت بازخوانی حق بضع و تطبیق آن با حقوق زن و اصول انسانی از دو منظر قابل توجه است: نخست، از منظر فقهی، بازخوانی این مفهوم می‌تواند امکان تأکید بر رضایت زن و توافق طرفین در رابطه جنسی مشروع را فراهم کند و دوم، از منظر حقوقی، اصلاح و بازتعریف بضع می‌تواند چارچوب حقوقی خانواده را به گونه‌ای تنظیم کند که همسو با اصول عدالت و حمایت از حقوق زنان باشد. با توجه به اینکه فقه امامیه امکان درج شروط ضمن عقد مانند شرط عدم رابطه جنسی یا عدم بچه‌دار شدن را پذیرفته است، بررسی تطبیقی این امکان با حقوق ایران می‌تواند نشان دهد که بازخوانی حق بضع در قالب جواز مشروع و مبتنی بر رضایت طرفین هم از منظر فقهی قابل استناد است و هم در چارچوب اصلاحات حقوقی معاصر می‌تواند کاربرد عملی داشته باشد.

در مجموع، این مطالعه با تمرکز بر تحلیل همزمان فقه و حقوق، به دنبال ارائه دیدگاهی تحلیلی و تطبیقی از حق بضع و تمکین خاص است که بتواند خلاءهای موجود در حقوق ایران را روشن کرده و با تأکید بر رضایت و اختیار زن، چارچوبی منسجم و متناسب با اصول انسانی و حقوقی ارائه دهد.

این رویکرد می‌تواند مبنایی برای بازنگری قوانین خانواده و اصلاح رویه‌های فقهی-حقوقی در زمینه تمکین خاص و حقوق زنان فراهم آورد و تبیین دقیق‌تری از حق بضع در بستر معاصر ارائه دهد.

۱. مبانی نظری

برای تحلیل دقیق حق بضع و جایگاه آن در روابط زوجین، ابتدا لازم است مبانی نظری مربوط به این مفهوم در فقه امامیه و ارتباط آن با تمکین خاص مورد بررسی قرار گیرد. این بخش به تشریح معنای بضع، تعریف تمکین خاص و رابطه میان این دو، قلمرو کاربرد حق بضع در فقه و همچنین نقد دیدگاه سنتی اختصاص دارد. پرداختن به این مبانی، زمینه لازم برای درک جایگاه حقوقی و فقهی بضع و امکان بازتعریف آن در چارچوب رضایت و اختیار زن را فراهم می‌کند و پایه‌ای محکم برای تحلیل تطبیقی با حقوق ایران ارائه می‌دهد.

۱-۱. مفهوم بضع

مفهوم بضع در فقه امامیه ناظر به ناحیه‌ای از بدن زن است که در منابع لغوی با عنوان «شرمگاه» و «موضع استمتاع» معنا شده است. این معنا بر محوریت جسمانی و جنسی استوار است و بضع را به‌عنوان محل وقوع رابطه جنسی صورت‌بندی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تعریف لغوی آن با اشاره به فرج زن، بنیان معنایی آن را مشخص می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۴). این بنیان، بضع را در ساختار فقهی به منزله متعلق مستقیم بهره‌مندی جنسی قرار می‌دهد. در تحلیل‌های فقهی، بضع تحت عنوان متعلق استمتاع، در شمار آثار عقد نکاح و در زمره دارایی‌های غیرمادی قابل انتفاع قرار می‌گیرد. این صورت‌بندی، بضع را در قالب یک وضعیت حقوقی تعریف می‌کند که دسترسی به آن به‌عنوان نتیجه عقد نکاح تصور می‌شود و جایگاه آن را در نظام حقوقی زوجین تعیین می‌کند. چنین چارچوبی، بضع را عنصری محوری در مفهوم تمکین خاص قرار می‌دهد؛ زیرا تعیین حدود تمکین بر اساس امکان دسترسی به این متعلق سنجیده می‌شود (النجفی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷). ادبیات فقهی مرتبط با روابط زوجین، بضع را به‌مثابه نشأت‌گاه تکالیف ناشی از عقد نکاح می‌فهمد. این معنا، بضع را در جایگاه مبنای تعریف نشوز و ملاک امتناع از تمکین قرار می‌دهد و نسبت آن را با الزامات زناشویی تثبیت می‌کند. در این چارچوب، بضع به‌عنوان متعلق استمتاع، نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم روابط جنسی زوجین پیدا می‌کند و بخش قابل توجهی از احکام نکاح، نشوز و حقوق زوجین را بر محور این متعلق سامان می‌دهد (النجفی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۳؛ الروحانی، بی تا، ص ۳۲۴).

۱-۲. مفهوم تمکین خاص

مفهوم تمکین خاص در فقه امامیه بر محوریت الزام زن به فراهم‌سازی امکان رابطه جنسی برای شوهر در چارچوب عقد نکاح استوار می‌شود. این الزام در قالب یک تکلیف وضعی ناشی از عقد، ساختار حقوقی روابط جنسی زوجین را تعریف می‌کند و نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم حدود وظایف زناشویی پیدا می‌کند. بنیان این مفهوم بر این اصل قرار می‌گیرد که عقد نکاح، امکان استمتاع جنسی را به‌عنوان یکی از آثار اصلی خود ایجاد می‌کند و تمکین خاص، سازوکار تحقق این اثر را شکل می‌دهد. در این ساختار، تکلیف زن نسبت به رفع موانع استمتاع، جایگاه محوری یافته و عنصر اصلی تمایز میان روابط مجاز و نامجاز جنسی محسوب می‌شود (خمینی، ۱۴۲۴، ص ۳۲۲).

تحلیل مبانی فقهی این الزام، تمکین خاص را در قالب حقی برای شوهر و تکلیفی برای زن صورت‌بندی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دسترسی به بضع به‌عنوان متعلق استمتاع، محور تعیین وظایف زن قرار می‌گیرد. این صورت‌بندی، رابطه‌ای یک‌سویه میان حق و تکلیف پدید می‌آورد و ساختار سنتی روابط جنسی را در جهت تقدم خواست و اختیار مرد سامان می‌دهد. این الگو، با تأکید بر وجوب پاسخ‌گویی زن نسبت به نیاز جنسی شوهر، قلمرو گسترده‌ای برای این تکلیف ایجاد می‌کند و آن را به ملاک تشخیص نشوز تبدیل می‌سازد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ص ۵۹۱).

کارکردهای اجتماعی و حقوقی این مفهوم، تمکین خاص را به یکی از شاخص‌های اصلی تنظیم مناسبات زوجین تبدیل کرده است. تحلیل‌های معاصر، پیامدهای جسمی، روانی و منزلتی ناشی از تلقی یک‌سویه تمکین را برجسته می‌کند و نسبت این الزام با اصول سلامت زن و رضایت‌مندی

او را در معرض نقد قرار می‌دهد (غضنفری، ۱۴۰۲، ص ۴۰). همچنین بررسی داده‌های اجتماعی، نشان‌دهنده تداوم برداشت سنتی از تمکین در جامعه و بازتاب آن در نگرش حقوقی و عرفی نسبت به ریاست شوهر و نقش تابعی زن است؛ برداشتی که رابطه جنسی را در قالب تکلیف زن و حق شوهر سامان می‌دهد (اسکافی و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۴۶).

۱-۳. ارتباط مفهوم بضع و تمکین خاص

محوریت بضع در تعریف و تحقق تمکین خاص بر ساختار حقوقی روابط جنسی زوجین در فقه امامیه اثر بنیادین می‌گذارد. بضع، به‌عنوان متعلق انتفاع جنسی، عنصر اصلی شکل‌دهنده تکلیف زن به تمکین خاص محسوب می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم حدود الزام زناشویی دارد. نظام فقهی، تمکین را در پیوند مستقیم با امکان دسترسی شوهر به بضع فهم می‌کند و این پیوند، رابطه‌ای ساختاری میان حق استمتاع و تکلیف زن ایجاد می‌نماید. در نتیجه، تمکین خاص نه یک رفتار اختیاری، بلکه نتیجه منطقی مالکیت حق استمتاع نسبت به بضع تلقی می‌شود و محوریت این مفهوم، کل چارچوب الزامات جنسی را سامان می‌دهد (ثمنی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

بر این مبنا، تحقق تمکین خاص همواره وابسته به دسترسی شوهر به بضع باقی می‌ماند و هرگونه امتناع یا مانع تراشی نسبت به این دسترسی، به‌منزله نقض تکلیف زناشویی ارزیابی می‌شود (شیرنشان، ۱۴۰۴، ص ۵۱۶). این ساختار، نسبت میان بضع و حقوق مالی زوجین را نیز تنظیم می‌کند و حق حبس را در معرض محدودیت قرار می‌دهد. تحلیل تراحم میان حق حبس و حق استمتاع نشان می‌دهد که غلبه با حق استمتاع است که بر محور بضع تعریف شده و همین تقدم، نقش تعیین‌کننده بضع را در سازوکار تمکین تثبیت می‌کند (احمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۹). این محوریت، معنای نشوز را نیز به‌طور کامل تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که نشوز زن در قالب عدم فراهم‌سازی امکان استمتاع و ایجاد مانع در برابر دسترسی به بضع تبیین می‌گردد. پیامدهای ناشی از این تعریف، نظام حقوقی خانواده را به سمت چارچوبی مبتنی بر تقدم حق مرد بر تکلیف زن سوق می‌دهد و بر الگوی سنتی تقسیم نقش‌ها در روابط زوجین استحکام می‌بخشد. در این منظومه، بضع نه یک مفهوم فرعی، بلکه بنیان مفهومی تمکین خاص و معیار تشخیص رفتار زناشویی مطلوب تلقی می‌شود.

۱-۴. قلمرو و کاربرد مفهوم بضع در فقه

قلمرو فقهی بضع در گستره‌ای فراتر از عقد نکاح شکل می‌گیرد و در حوزه‌های متعددی که با انتفاع جنسی و آثار وضعی آن مرتبط هستند حضور مفهومی دارد. بنیان این قلمرو بر تلقی بضع به‌عنوان مکانیسم ایجاد جواز استمتاع و نیز موضوع حقوق و تکالیف ناشی از نکاح استوار می‌شود. در فضای نکاح، بضع به‌عنوان متعلق اثر عقد، جایگاه محوری یافته و امکان استمتاع را بر پایه تحقق زوجیت سامان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که هدف اصلی عقد و آثار مالی و غیرمالی آن، با مفروض گرفتن این محوریت تفسیر می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ص ۶۰۵).

گسترش قلمرو بضع در فقه، ورود آن را به مباحث صلح نیز امکان‌پذیر می‌سازد. قابلیت قرارگیری بضع در موقعیت صلح، ناظر بر این مبناست که رفع نزاع یا تثبیت وضعیت حقوقی مربوط به انتفاع جنسی، قابلیت تنظیم در قالب مصالحه را دارد و این قابلیت، جایگاه بضع را در چارچوب تدبیر حقوقی روابط زوجین گسترش می‌دهد (المحقق الثانی، بی تا، ص ۱۳۳).

حضور بضع در باب حج، بر محور امنیت عفت و ضرورت تضمین حفظ آن در فرایض عبادی قرار می‌گیرد. محدودیت‌های ناشی از خوف بر بضع، مانند عدم امکان سفر یا سقوط تکلیف حج در صورت فقدان امنیت، نشان‌دهنده پیوند مستقیم میان این مفهوم و حفظ تمامیت جنسی زن در مناسک عبادی است؛ پیوندی که نقش بضع را در تعیین شرایط تکلیف شرعی تثبیت می‌کند (البحرانی، بی تا، ص ۹۸-۹۹).

در حوزه غصب نیز بضع، موضوع اثر ضمان قرار می‌گیرد؛ زیرا انتفاع غیرمجاز از بضع منشأ ضمان مهرالمثل می‌شود. این اثر، جایگاه بضع را در نظام جبران خسارت و مسئولیت مدنی تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که بضع نه تنها بخشی از احکام نکاح، بلکه بخشی از قواعد عمومی ضمان نیز

محسوب می‌شود. ساختار این مبنا در فقه اهل سنت نیز قابل مشاهده است و تحلیل آثار ناشی از انتفاع غیرمجاز، پیوستگی کارکرد بضع را در چارچوب قواعد اموال و منافع آشکار می‌سازد (الحنفی، بی تا، ص ۱۶۷).

۱-۵. رویکرد انتقادی به دیدگاه سنتی

رویکرد انتقادی نسبت به برداشت سنتی از بضع، بر کاستی‌های مفهومی و ساختاری این تلقی متمرکز است؛ تلقی‌ای که بضع را نه به‌عنوان یک وضعیت حقوقی معطوف به کرامت زن، بلکه به‌صورت امری متعلق به مرد فهم کرده است. تمرکز بر مالکیت یا سلطه مردانه، امکان شکل‌گیری یک نظم حقوقی متوازن را محدود می‌سازد؛ زیرا مفهوم بضع در این چارچوب، نه در قالب امکان تصمیم‌گیری زن نسبت به بدن خود، بلکه در قالب امتیازی که به مرد اختصاص یافته تفسیر می‌شود. این چارچوب، فقدان بنیان‌های لازم برای تحلیل رابطه جنسی بر پایه رضایت متقابل را آشکار می‌کند، زیرا رضایت زن در این نگاه، شرط تحقق رابطه نیست بلکه حکم ثانوی و بیرونی محسوب می‌شود. در نتیجه، بعد ارادی و شخصی زن که در ذات روابط زناشویی نقش دارد، در منطق سنتی به حاشیه رانده می‌شود (قمری و فتاحی، ۱۴۰۳، ص ۷۳).

این وضعیت، پیامدهای حقوقی قابل توجهی ایجاد می‌کند؛ زیرا تحلیل مبتنی بر حق مرد، چارچوبی خلق می‌کند که در آن تمکین، تکلیف زن تلقی می‌شود و نه نتیجه توافق دوطرفه. این تلقی، ارتباط میان بضع و اراده را تضعیف کرده و زمینه را برای تداوم تفسیری فراهم می‌سازد که در آن، زن نه فاعل حقوقی بلکه موضوع حکم است. نقد وارد بر این دیدگاه، بر این نکته استوار است که چنین ساختاری با اصول عام حقوقی درباره کرامت انسانی، آزادی اراده و منع سلطه غیرموجه سازگار نیست. همچنین، تلقی سنتی، ظرفیت‌های تأویلی موجود در فقه را برای بازتولید مفهومی مبتنی بر احترام متقابل نادیده می‌گیرد؛ زیرا منابع فقهی متضمن اصولی‌اند که امکان تحلیل رابطه جنسی بر پایه رضایت، حق‌مداری دوطرفه و عدم جواز اکراه را فراهم می‌کنند. بنابراین، نقد رویکرد سنتی، نه نفی اصل بضع، بلکه تلاش برای بازخوانی آن در چارچوبی است که تمایز میان حق و سلطه را برجسته کرده و مفهوم رابطه جنسی را بر مبنای اراده آزاد، کرامت بدنی و مشارکت متقابل بازسازی می‌کند.

۲. رویکرد نظام حقوقی ایران

ورود به بررسی رویکرد نظام حقوق ایران نسبت به بضع، مستلزم تحلیل تطبیقی میان برداشت فقهی و بازتاب آن در مقررات و رویه قضایی است. نظام حقوق ایران، در چارچوب قانون مدنی و مقررات خانواده، بضع را به‌صورت مستقل مورد شناسایی قرار نداده و بیشتر بر اساس برداشت سنتی تمکین خاص عمل می‌کند. این رویکرد، الزام زن به تمکین در قالب رابطه جنسی را همچنان محور روابط زوجین قرار می‌دهد و امکان تحلیل حقوقی مبتنی بر رضایت متقابل یا بازتفسیر فقهی را محدود می‌سازد. بررسی این رویکرد، زمینه تحلیل انتقادی و شناسایی نقاط بازنگری حقوقی و فقهی در راستای حمایت از حقوق و اختیار زن در تمکین خاص را فراهم می‌کند.

۲-۱. تمکین عام و خاص در قانون مدنی ایران

رویکرد نظام حقوقی ایران نسبت به تمکین، شامل دو مفهوم عام و خاص است که در قانون مدنی به‌عنوان تکالیف زناشویی برای زن بازتاب یافته‌اند. تمکین عام شامل وظایف کلی زن نسبت به زندگی مشترک، رعایت حسن معاشرت و انجام امور منزل می‌شود و چارچوب گسترده‌ای برای تنظیم روابط خانوادگی فراهم می‌آورد، در حالی که تمکین خاص به الزام زن برای پاسخ‌گویی به نیاز جنسی شوهر محدود می‌شود و مرکز اصلی بحث درباره دسترسی به بضع و تحقق حقوق جنسی شوهر قرار دارد. این دو سطح تمکین در نظام حقوق ایران، به‌صورت مستقیم با برداشت سنتی فقه امامیه پیوند خورده‌اند و امکان بازتفسیر مبتنی بر رضایت زن یا توافق دوطرفه را به صورت محدود می‌کنند (قباد، ۱۴۰۳، ص ۱۱۵).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که تمکین خاص در قانون مدنی ایران همچنان به‌عنوان تکلیف الزام‌آور زن تعریف می‌شود و تمرکز آن بر امکان استمتاع شوهر است، بدون اینکه سازوکار قانونی مستقلی برای تضمین رضایت زن پیش‌بینی شود. این برداشت، در مواردی که زن شاغل یا دارای

مسئولیت‌های بیرونی است، تعارضات عملی ایجاد می‌کند و محدودیت‌های تطبیق واقعیت‌های اجتماعی با چارچوب سنتی فقهی را نمایان می‌سازد (اسماعیلی فلاح و شاکری گلپایگانی، ۱۴۰۱، ص ۹۷).

چالش دیگر این است که نظام حقوق ایران، تمکین عام و خاص را به صورت مطلق تلقی می‌کند و در عین حال محدودیت‌ها و شروط ضمن عقد یا توافق‌های شخصی زن و مرد را به رسمیت نمی‌شناسد (اسماعیلی، شاکری گلپایگانی و غروی نائینی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۲). این ساختار، امکان شکل‌گیری یک روابط زوجین مبتنی بر اختیار و رضایت متقابل را کاهش می‌دهد و در عمل، حوزه حقوقی زن در تمکین خاص محدود می‌ماند. نقد و تحلیل‌های اخیر، ضرورت بازخوانی و تطبیق تمکین با اصول کرامت و حقوق زن را نشان می‌دهند تا امکان بازتعریف بضع و جایگاه تمکین خاص در چارچوب قانونی فراهم شود.

۲-۲. عدم بازتاب مستقیم حق بضع در حقوق ایران

در نظام حقوق ایران، مفهوم بضع به عنوان یک حق مستقل زن یا مرد به طور مستقیم شناسایی نشده و بیشتر در قالب تمکین خاص بازتاب یافته است. این عدم بازتاب مستقل، نشان‌دهنده فاصله میان برداشت فقهی و رویکرد حقوقی معاصر است. در حالی که بضع در فقه امامیه به عنوان متعلق استمتاع و محور تحقق تمکین خاص تعریف می‌شود، نظام حقوقی ایران بیشتر بر وظایف زن در تمکین عام و خاص تمرکز دارد و چارچوب قانونی مستقلی برای بضع پیش‌بینی نکرده است. نتیجه این رویکرد، نادیده گرفتن ابعاد مرتبط با رضایت زن و امکان توافق دوطرفه است که در فقه و منابع متأخر مورد بحث قرار گرفته است (ضیایی و رستمی، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

این ساختار حقوقی، جایگاه بضع را به عنوان یک وضعیت حقوقی منفعل برای زن تفسیر می‌کند که تنها در خدمت تحقق تکلیف تمکین قرار می‌گیرد و نه به عنوان یک نهاد مستقل که قابلیت اعمال و بازتعریف داشته باشد. فقدان پیش‌بینی قانونی برای بضع، محدودیت‌هایی در اعمال شروط ضمن عقد ایجاد می‌کند و امکان بازخوانی فقهی در چارچوب اختیار و رضایت طرفین را به طور عملی کاهش می‌دهد (مرادی و مرتضوی مهر، ۱۴۰۲، ص ۱۴۲).

همچنین، نبود شناسایی مستقل بضع در حقوق ایران، باعث می‌شود ارتباط میان تکالیف زناشویی و حقوق فردی زن همواره یک‌سویه و مبتنی بر الزامات شوهر باقی بماند. این رویکرد، انعکاس‌دهنده پیروی از برداشت سنتی است که محوریت حق مرد را بر تمکین خاص تثبیت می‌کند و ظرفیت سازگاری با تغییرات اجتماعی و افزایش آگاهی‌های حقوقی زن را محدود می‌سازد (میرعبدی، ۱۴۰۳، ص ۶۵۶). در این زمینه، تحلیل انتقادی ضرورت بازتعریف حقوقی بضع و سازوکارهای قانونی مرتبط با تمکین خاص را آشکار می‌کند، تا امکان بازتفسیر مفهوم بضع بر مبنای رضایت، اختیار و مشارکت متقابل در رابطه زناشویی فراهم گردد.

۲-۳. رویکرد سنتی

رویکرد سنتی در نظام حقوق ایران، بضع را در قالب تمکین خاص و به عنوان محور رابطه جنسی میان زن و شوهر بازنمایی می‌کند و بر حق مرد بر زن تأکید دارد. این دیدگاه، بضع را متعلق مرد قلمداد کرده و تحقق تمکین خاص را به دسترسی او به این متعلق گره می‌زند. در این چارچوب، زن موظف به پاسخ‌گویی به نیاز جنسی شوهر تلقی می‌شود و تمکین خاص به عنوان تکلیف الزامی، بدون در نظر گرفتن رضایت یا توافق متقابل، تعریف می‌گردد. چنین ساختاری، ماهیت شبه معاوضی عقد نکاح را تقویت می‌کند و رابطه جنسی را به عنوان یکی از آثار وضعی و حقوقی عقد تلقی می‌کند که تحقق آن برای اعتبار کامل حقوق شوهر ضروری است (مسعودی و صفری، ۱۴۰۳، ص ۷۸).

تمرکز بر حق مرد، آثار گسترده‌ای بر تحلیل تکالیف زناشویی دارد و امکان بازتعریف رابطه بر پایه اختیار زن را محدود می‌کند. این دیدگاه، ضمن تثبیت سلسله‌مراتب قدرت در روابط زوجین، هرگونه امتناع زن از تمکین خاص را مصداق نشوز تلقی می‌کند و سازوکار حقوقی برای تنظیم تعارض

میان حق حبس و حق استمتاع را به نفع شوهر شکل می‌دهد. در این رویکرد، بضع نه به‌عنوان وضعیت حقوقی قابل مذاکره یا جواز مشروع رابطه جنسی مبتنی بر رضایت، بلکه به‌عنوان حق مرد و تکلیف زن تفسیر می‌شود که این امر محدودیت‌های عملی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد (امیرزاده جیرکلی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵).

نقد این رویکرد نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر حق مرد، ظرفیت انعطاف حقوقی و تطبیق با تحولات اجتماعی و افزایش آگاهی‌های زنان را کاهش می‌دهد و در بسیاری از موارد با اصول کرامت و اختیار فردی ناسازگار است (رضایی و باقری، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰). تحلیل فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که این برداشت سنتی، بنیاد مناسبات قدرت و تکلیف را به نفع مرد تثبیت کرده و بضع را به یک ابزار حقوقی جهت اعمال حق استمتاع محدود می‌سازد، در حالی که امکان بازخوانی آن به‌عنوان جواز مشروع رابطه جنسی با رضایت طرفین در چارچوب فقه و حقوق موجود فراهم است.

۲-۴. پیامدهای قانونی و اجتماعی

پیامدهای حقوقی و اجتماعی رویکرد سنتی به بضع و تمکین خاص در نظام حقوق ایران، محدودیت اختیار زن و استمرار نگاه یک‌سویه به روابط زوجین را تقویت می‌کند. این ساختار، زن را به‌عنوان شخصی موظف به تمکین خاص و پاسخ‌گویی به نیاز جنسی شوهر تعریف می‌کند و امکان اعمال اراده آزاد در تعیین چگونگی و زمان ایفای این وظیفه را محدود می‌سازد. به دلیل فقدان بازشناسی قانونی بضع به‌عنوان وضعیت مستقل یا جواز مشروع رابطه جنسی مبتنی بر رضایت، زنان در چارچوب این نظام غالباً با فشارهای اجتماعی و انتظارات سنتی مواجه می‌شوند که بر اختیار شخصی و کرامت آنان تأثیر مستقیم دارد (جعفری و شعبانی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۲).

از منظر اجتماعی، استمرار نگاه سنتی سبب تثبیت هنجارهای جنسیتی می‌شود که در آن تمکین خاص، نشانه وفاداری و تکلیف زن تلقی شده و هرگونه امتناع یا تأخیر زن، مصداق نشوز و موضوع بررسی قضایی قرار می‌گیرد. این وضعیت، تفاوت‌های قدرت میان زن و مرد را نهادینه می‌کند و امکان برقراری رابطه زوجین بر پایه رضایت متقابل و مشارکت برابر را کاهش می‌دهد (محمدیان، احدی و حقیقت‌پور، ۱۴۰۰، ص ۱۷۰). تحلیل رویه قضایی نیز نشان می‌دهد که مسائل مرتبط با نشوز و الزام زن به تمکین خاص غالباً به سود مرد حل و فصل می‌شوند و جایگاه زن به‌عنوان فاعل حقوقی محدود می‌ماند (بیکدلو، ۱۴۰۰، ص ۵۰).

پیامدهای این رویکرد نه تنها در سطح فردی و خانواده محدودیت ایجاد می‌کند، بلکه انعکاس گسترده‌ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی دارد؛ زیرا استمرار برداشت سنتی، نادیده گرفتن حقوق زن و محدودیت امکان بازتفسیر قوانین در چارچوب کرامت و اختیار را تقویت می‌کند (جعفری و شعبانی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۰). چنین فضایی، ضرورت بازخوانی فقهی و حقوقی بضع و تمکین خاص را برجسته می‌کند تا زمینه‌ای برای تعریف رابطه جنسی مبتنی بر رضایت، تعادل حقوقی میان زوجین و حمایت از آزادی و کرامت زنان فراهم آید.

۳. رویکردی انتقادی به دیدگاه سنتی و حقوق ایران

رویکرد سنتی به بضع و تمکین خاص، با تأکید بر حق مرد و الزام زن به ایفای رابطه جنسی، با تحولات معاصر حقوق بشری و ضرورت‌های جوامع فعلی همسو نیست. این نگاه، بازتاب برداشت‌های فقهی و عرفی صدر اسلام و دوره‌های اولیه تاریخ اسلامی است که تفاوت‌های بنیادین فرهنگی و اجتماعی آن زمان با شرایط امروزی را نادیده می‌گیرد. جامعه امروز، بر مبنای کرامت، اختیار و حقوق برابر زنان و مردان شکل گرفته و استمرار نگاه سنتی، موجب تضاد آشکار میان الزامات قانونی و نیازهای انسانی می‌شود. اصلاح این وضعیت نیازمند رویکردی آهسته و فرسایشی است که در عین احترام به میراث فقهی، امکان تعدیل عرف‌ها و باورهای نادرست جامعه را فراهم آورد، بدون آنکه برخوردی رادیکال و حذف مستقیم ایجاد شود که با مقاومت اجتماعی همراه باشد (بیکدلی و محمدی، ۱۴۰۰، ص ۸۸). تفسیر بضع به‌عنوان حق مرد، به معنای نادیده گرفتن رضایت زن

است و اعمال آن بدون توافق متقابل، آثار حقوقی و انسانی گسترده‌ای به همراه دارد. از منظر حقوقی، الزام زن بدون سازوکارهای اجرایی قابل پیش‌بینی، به ایجاد چالش‌های عملی منجر می‌شود و فقدان راهکار قانونی برای مدیریت تعارض میان حقوق زن و مرد، ساختار حقوقی را آسیب‌پذیر می‌سازد (خلیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۲). از منظر انسانی و اجتماعی، این رویکرد با فطرت و آزادی طبیعی انسان‌ها در تضاد است، موجب محدودیت اختیار زن در روابط زناشویی می‌شود و بر کیفیت تعاملات خانوادگی تأثیر منفی می‌گذارد (عالمه، ۱۴۰۱، ص ۷۵). ضرورت بازتعریف بضع به‌عنوان جواز رضایتمندانه، مبتنی بر تمکین اختیاری، نتیجه مستقیم تحلیل انتقادی است. چنین بازتعریفی امکان ایجاد رابطه زوجین بر پایه رضایت و توافق متقابل را فراهم می‌آورد و با اصول کرامت انسانی، حقوق زن و سازگاری با تحولات اجتماعی هماهنگ می‌شود. بازخوانی فقهی و حقوقی بضع باید مسیر اصلاح تدریجی و آگاهانه‌ای را دنبال کند که ضمن حفظ انسجام نظام حقوقی، اختیار و آزادی زن را تضمین نماید و به تدریج جایگاه تمکین خاص را در چارچوب رضایتمندانه بازتعریف کند (فریدونی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰). این فرآیند، همسو با تحولات جهانی در حقوق خانواده و حفاظت از کرامت انسانی، امکان تعدیل عرف‌های قدیمی و تطبیق قوانین با شرایط جوامع مدرن را فراهم می‌آورد و از تضادهای عملی و اجتماعی جلوگیری می‌کند.

۴. چارچوب فقهی بازتعریف بضع و تمکین رضایتمندانه

بازتعریف بضع در چارچوب فقهی معاصر، نیازمند بازنگری در مبانی سنتی و بازشناسی جایگاه آن در نسبت با تمکین خاص و حقوق زن است. اصل بنیادین در فقه اسلامی، حرمت هرگونه ارتباط جنسی خارج از عقد نکاح است و این اصل، مبنای مشروعیت ارتباط جنسی در قالب نکاح قرار می‌گیرد. عقد نکاح، ایجاد جواز مشروع و قانونی برای ارتباط جنسی میان زن و مرد است و این جواز، بر اساس رضایت و اختیار طرفین قابل تحقق است. بازتعریف بضع به معنای تغییر نگاه از حق مرد به جواز مشروع مبتنی بر رضایت طرفین است، به‌گونه‌ای که رابطه جنسی در چارچوب نکاح، نه به عنوان تحقق حق شوهر، بلکه به‌عنوان امکان مشروع و اخلاقی برای هر دو طرف تلقی شود (العلامة الحلی، بی‌تا، ص ۳۸۲). این رویکرد با دیدگاه‌هایی که امکان درج شرط عدم رابطه جنسی یا عدم فرزندآوری را در عقد نکاح مجاز می‌دانند، همسو است (که در قسمت‌های بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت) و نشان می‌دهد که رضایت زن در ایفای تمکین خاص، شرط بنیادین مشروعیت رابطه است. در این چارچوب، بضع دیگر ابزار حقوقی جهت اعمال حق مرد محسوب نمی‌شود و تحقق تمکین خاص، مستلزم توافق و رضایت دوطرفه است.

این بازخوانی فقهی، امکان سازگاری با تحولات اجتماعی و حقوق بشری معاصر را فراهم می‌آورد و محدودیت‌های سنتی که زن را موظف به تمکین بدون اختیار می‌دانست، تعدیل می‌کند (المقدسی، بی‌تا، ص ۲۵۰). مطالعه تطبیقی آثار فقهای امامیه و شواهدی همچون امکان شرط عدم رابطه جنسی در عقد، نشان می‌دهد که تفسیر سنتی بضع به عنوان حق مرد، محدودیت‌های عملی و اخلاقی به همراه دارد و بازتعریف آن در قالب جواز رضایتمندانه، تعادل میان حقوق زن و مرد را برقرار می‌کند. این رویکرد، همسو با فقه تطبیقی و بررسی‌های مدرن، مشروعیت ارتباط جنسی را مشروط به رضایت و اختیار دو طرف می‌داند و زمینه حقوقی لازم برای پذیرش شروط ضمن عقد، مانند عدم رابطه جنسی یا عدم فرزندآوری، را فراهم می‌آورد (دردیر، ۱۴۲۷ه، ص ۲۶۰). نتیجه این بازخوانی، تغییر ماهیت بضع از یک حق انحصاری مرد به جواز مشروع مبتنی بر رضایت زن و مرد است، به‌گونه‌ای که هرگونه الزام یک‌جانبه و بدون توافق متنتفی می‌شود. این چارچوب، امکان بازتعریف تمکین خاص در بستر حقوق زن و اصول انسانی را فراهم کرده و مسیر اصلاح تدریجی نظام حقوقی و عرفی موجود را با حفظ انسجام فقهی و قانونی هموار می‌سازد (پاپی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۵-۱۱۶). بدین ترتیب، بازتعریف بضع به عنوان جواز رضایتمندانه، همگان را به رعایت کرامت و اختیار فردی و تعامل متقابل در روابط زناشویی ملزم می‌سازد و محدودیت‌های تاریخی و اجتماعی را تعدیل می‌کند.

۵. پیامدهای حقوقی بازتعریف بضع

بازتعریف بضع در قالب جواز رضایتمندانه، پیامدهای قابل توجهی بر نظام حقوق خانواده و قوانین ایران دارد و امکان اصلاح ساختار روابط زوجین را فراهم می‌آورد. با این رویکرد، استبداد زوج در تمکین خاص کاهش می‌یابد و الزام یک‌جانبه زن به ایفای رابطه جنسی، جای خود را به توافق و رضایت متقابل می‌دهد. این تغییر زمینه لازم برای تعریف شروط اختیاری در نکاح را فراهم می‌کند، به گونه‌ای که طرفین می‌توانند شروطی همچون عدم رابطه جنسی یا عدم فرزندآوری را در چارچوب عقد منعقد کنند و این شروط از منظر قانونی پذیرفته و محترم شمرده شوند (خلیلی، ۱۴۰۳، ص ۹۷).

بازخوانی بضع، آثار مستقیم بر حقوق زن و نهاد نفقه دارد. در چارچوب سنتی، تمکین شرط بهره‌مندی زن از نفقه تلقی می‌شد، اما با بازتعریف بضع، نشوز مانع استقرار نفقه قلمداد می‌شود و الزام زن به تمکین دیگر شرط لازم برای دریافت نفقه نیست. این تغییر، تطابق بیشتری با اصول حقوق بشر و حقوق زن در جامعه معاصر ایجاد می‌کند و محدودیت‌های سنتی که بر اساس حق مرد در تمکین اعمال می‌شد، کاهش می‌یابد (عالمه، ۱۴۰۱، ص ۱۱۲).

در چارچوب بازتعریف شده، حقوق زن با تأکید بر کرامت، اختیار و رضایت وی در روابط زناشویی، در قوانین مدنی ایران قابل بازخوانی است و امکان اصلاح رویه قضایی در موارد نشوز و تمکین فراهم می‌شود. این رویکرد باعث می‌شود که تفسیرهای قضایی و عملی از نشوز و تمکین به گونه‌ای تغییر یابد که الزامات قانونی علیه آزادی زن اعمال نشود و تعادل میان حقوق طرفین برقرار گردد (فریدونی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵). علاوه بر این، بازتعریف بضع به جواز رضایتمندانه، امکان تدوین و پذیرش شروط ضمن عقد مطابق با توافق زوجین را فراهم کرده و محدودیت‌های تاریخی و عرفی را تعدیل می‌کند. به بیان دیگر، بازخوانی حقوقی بضع، بستر قانونی برای تقویت اختیار زن، کاهش تضادهای اجتماعی و ارتقای کیفیت تعاملات خانوادگی ایجاد می‌کند و با استانداردهای بین‌المللی حقوق خانواده همسو می‌گردد. این تغییرات، ضمن حفظ انسجام فقهی و قانونی، راهبردی عملی برای اصلاح حقوق خانواده در ایران فراهم می‌آورد که ضمن احترام به میراث فقهی، سازگاری با نیازهای حقوقی و اجتماعی جوامع معاصر را تضمین می‌کند.

۶. مقایسه دیدگاه فقهی و حقوقی

بازخوانی تطبیقی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی نسبت به بضع و تمکین خاص نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادینی میان رویکرد سنتی و بازتعریف نوین وجود دارد. در دیدگاه سنتی فقهی، بضع به عنوان حق مرد تلقی می‌شود و تحقق تمکین خاص، الزام‌آور است. زن موظف است در چارچوب عقد نکاح رابطه جنسی را با شوهر خود برقرار کند و عدم تمکین، نشوز و تخلف از حق شوهر محسوب می‌شود. این رویکرد، آزادی و اختیار زن را محدود ساخته و رابطه جنسی را به‌مثابه یک تکلیف شرعی برای زن، مستقل از اراده و رضایت او، تعریف می‌کند. در این چارچوب، بضع و تمکین خاص، تکیه‌گاهی برای اعمال اقتدار شوهر بر زن هستند و جایگاه حقوقی زن در مقام ابزاری برای تحقق استمتاع مرد تثبیت می‌شود. در نظام حقوق ایران، این نگاه سنتی تا حدی بازتاب یافته است؛ تمکین خاص به عنوان تکلیف زن و ابزار تحقق حقوق شوهر در قانون مدنی مشاهده می‌شود، اما بازتاب بضع به صورت مستقل و مستقیم در قوانین نیامده است. زن همچنان موظف به ایفای تمکین خاص است و در صورت امتناع، ضمانت اجرای قانونی محدود و ناقص وجود دارد که اغلب بر مبنای کنترل مرد و محدود کردن اختیار زن عمل می‌کند. در عمل، نگاه حقوق ایران به تمکین خاص، به گونه‌ای است که زن در مقام ابزار تحقق حق مرد قرار می‌گیرد و استقلال و رضایت او نادیده گرفته می‌شود، در حالی که اصول حقوق بشر و حقوق زن در جامعه معاصر با این دیدگاه همسو نیستند. رویکرد نوین، بازتعریف بضع به عنوان جواز مشروع و رضایتمندانه، جایگزین دیدگاه سنتی می‌شود و محوریت رضایت و اختیار زن را برجسته می‌سازد. در این چارچوب، عقد نکاح ایجاد جواز قانونی و مشروع برای رابطه

جنسی است و تحقق تمکین خاص منوط به توافق و رضایت طرفین می‌گردد. زن دیگر صرفاً موظف به تمکین الزام‌آور نیست و شروط اختیاری ضمن عقد، مانند عدم رابطه جنسی یا عدم فرزندآوری، پذیرفته شده و مشروع شمرده می‌شوند.

پیامدهای عملی این بازتعریف گسترده است؛ مهریه و نفقه بازخوانی می‌شوند و دریافت نفقه وابسته به تمکین اجباری زن نیست، بلکه نشوز مانع پرداخت نفقه محسوب می‌شود و اختیار زن در روابط زناشویی تقویت می‌شود. نظام حقوق خانواده می‌تواند اصلاح شود و تضادهای ناشی از نگاه سنتی به بضع و تمکین خاص کاهش یابد، به گونه‌ای که حقوق زن و مرد متوازن شده و تعاملات خانوادگی بر پایه رضایت، اختیار و کرامت انسانی استوار گردد. بازخوانی بضع به صورت جواز رضایتمندانه، نه تنها با اصول فقهی همسویی دارد، بلکه امکان همگرایی با معیارهای حقوق بشری و نیازهای جوامع معاصر را فراهم می‌کند و مسیر اصلاح تدریجی و هماهنگ با مقتضیات زمان را هموار می‌سازد.

۷. شواهد فقهی موجود

بازتعریف بضع در فقه امامیه نشان می‌دهد که مفهوم بضع نمی‌تواند صرفاً به عنوان حق حکمی مرد تبیین شود، بلکه نتیجه توافق و رضایت طرفین در چارچوب عقد نکاح است. پذیرش شرط عدم نزدیکی و شرط عدم فرزندآوری در عقد نکاح، بازنمایی عملی از امکان اختیار زن در تحقق تمکین خاص و محدودسازی الزامات تحمیلی بر اوست (ناظمی زاده و نیک‌دوستی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). این شروط ضمن عقد، چارچوب مشروع و قانونی برای تنظیم رابطه جنسی فراهم می‌آورد و بضع را از حالت حق مطلق مرد به جواز رضایتمندانه منتقل می‌کند. امکان درج شرط عدم نزدیکی به زن اختیار تصمیم‌گیری درباره روابط زناشویی می‌دهد و مشروعیت عقد نکاح را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه رابطه جنسی را با رضایت دو طرف تنظیم می‌کند (قنبرپور و نقیعی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲).

شرط عدم فرزندآوری نمونه دیگری از ظرفیت فقه امامیه برای احترام به اختیار زن است و نشان می‌دهد بضع نتیجه توافق است، نه الزام حکمی مرد. پذیرش این شروط، رابطه جنسی در نکاح را به جواز مشروع تبدیل می‌کند که تحقق آن منوط به رضایت طرفین است و نه اجرای دستور الزامی شوهر (روشن و جهان تیغی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸). این نگاه، امکان بازتعریف تمکین خاص را فراهم می‌آورد و بضع را به چارچوب جواز مشروع مبتنی بر توافق طرفین محدود می‌کند.

مطالعات تطبیقی با حقوق معاصر نشان می‌دهد که پذیرش شروط اختیاری در عقد نکاح با اصول حقوق بشر و حقوق زن همسویی دارد. شروط ضمن عقد سازوکار اجرایی برای تضمین رضایت و اختیار زن فراهم می‌آورد و مانع استبداد زوج در تحقق تمکین خاص می‌شود (علی‌عسگری زمانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱). در این رویکرد، بضع دیگر حق مرد برای بهره‌برداری نیست بلکه جواز مشروع برای رابطه جنسی است که تحقق آن مبتنی بر رضایت متقابل طرفین و امکان تعیین شروط اختیاری مانند عدم نزدیکی یا عدم فرزندآوری است.

بازتعریف بضع بر پایه شروط اختیاری ضمن عقد، امکان تنظیم قانونی روابط زناشویی و حفظ مشروعیت عقد نکاح را فراهم می‌کند و آزادی و اختیار زن را تقویت می‌نماید. پذیرش شرط عدم نزدیکی و شرط عدم فرزندآوری نشان می‌دهد که رابطه جنسی در نکاح نتیجه توافق دو طرف است و نه الزام مرد، و در عین حال چارچوب قانونی برای بازخوانی حقوق زن ایجاد می‌شود (ناظمی زاده و نیک‌دوستی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴؛ قنبرپور و نقیعی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸؛ روشن و جهان تیغی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۵؛ علی‌عسگری زمانی، ۱۳۹۶، ص ۱۴). بنابراین، بازتعریف بضع به عنوان جواز مشروع مبتنی بر رضایت طرفین با اصول فقهی و حقوقی معاصر سازگار است و راهکار عملی برای رفع محدودیت‌ها و بازخوانی حقوق زن در تمکین خاص ارائه می‌کند. تحقق این بازتعریف، بضع را از چارچوب حق مرد خارج و به جواز مشروع و رضایتمندانه منتقل می‌سازد، به گونه‌ای که هم مشروعیت عقد حفظ می‌شود و هم آزادی و اختیار زن در روابط زناشویی تضمین می‌گردد.

نتیجه گیری

بازتعریف بضع در چارچوب فقهی و حقوقی، نقطه عطفی در درک روابط زناشویی در عقد نکاح به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که بضع دیگر نمی‌تواند به عنوان حق مطلق مرد تفسیر شود، بلکه باید به عنوان جواز رضایتمندانه برای برقراری رابطه جنسی در نظر گرفته شود. این بازتعریف، اساساً بر محور رضایت متقابل زن و مرد بنا شده است و تأکید دارد که مشروعیت هرگونه رابطه جنسی در نکاح مستلزم توافق طرفین است. در این دیدگاه، تحقق تمکین خاص نه الزامی برای زن به نفع مرد، بلکه تحقق جواز مشروع برای رابطه جنسی مبتنی بر رضایت دو طرف است. این نگاه، چارچوب سنتی که زن را در مقام ابزار مرد قرار می‌داد، به چالش می‌کشد و راه را برای بازنگری حقوقی و فقهی هموار می‌سازد.

نقش رضایت زن و مرد در این بازتعریف بسیار محوری است. هرگونه رابطه زناشویی که بدون رضایت هر یک از طرفین انجام شود، نه تنها مشروعیت فقهی ندارد، بلکه با اصول انسانی و اخلاقی نیز در تضاد است. بازخوانی بضع با تمرکز بر رضایت، این امکان را فراهم می‌آورد که تمکین خاص به جای الزام تحمیلی، به فرآیندی مبتنی بر توافق و احترام متقابل تبدیل شود. در این چارچوب، هرگونه شرط ضمن عقد، اعم از شرط عدم نزدیکی یا شرط عدم فرزندآوری، نمونه‌ای از ظرفیت فقه امامیه برای احترام به اختیار زن و حفظ حقوق او در عقد نکاح است. این شروط، نه تنها مشروعیت عقد را مخدوش نمی‌کنند، بلکه نشانگر انعطاف‌پذیری فقه برای تطبیق با ضرورت‌های حقوقی و انسانی معاصر هستند و امکان بازتعریف نقش زن و مرد در زندگی مشترک را فراهم می‌آورند.

اهمیت بازخوانی فقهی و حقوقی در تطبیق با اصول اخلاقی و حقوق زن، در پرتو تغییرات اجتماعی و ضرورت‌های جوامع معاصر بیش از پیش آشکار می‌شود. بازنگری در مفهوم بضع و بازتعریف آن به عنوان جواز رضایتمندانه، به اصلاح نظام حقوق خانواده کمک می‌کند و از محدودیت‌های سنتی که اختیار زن را محدود کرده بود، می‌کاهد. این بازخوانی، امکان ایجاد چارچوب قانونی و فقهی برای حمایت از حقوق زن، تضمین رضایت متقابل و تنظیم تعهدات زوجین را فراهم می‌آورد و در عین حال، مشروعیت روابط زناشویی را حفظ می‌کند. به بیان دیگر، این بازتعریف نشان می‌دهد که مشروعیت و جواز رابطه جنسی در نکاح، محصول توافق و رضایت طرفین است و نه صرفاً اجرای دستور مرد یا الزامی تحمیلی.

پیامدهای عملی بازتعریف بضع، اصلاح برخی از مفاد قانون مدنی و رویه‌های قضایی را نیز شامل می‌شود. از جمله می‌توان به امکان درج شروط اختیاری در عقد نکاح اشاره کرد که زن را در انتخاب میزان و نحوه تحقق تمکین خاص توانمند می‌سازد و حق تصمیم‌گیری او را تضمین می‌کند. این شروط می‌توانند نقش بازدارنده در برابر استبداد زوج در روابط زناشویی داشته باشند و در عین حال، سازوکار قانونی برای احترام به آزادی و اختیار زن فراهم آورند. بازخوانی نفقه نیز در این دیدگاه دستخوش تغییر می‌شود؛ در حالی که در رویکرد سنتی، تمکین شرط بهره‌مندی زن از نفقه محسوب می‌شد، در رویکرد بازتعریف شده، نشوز زن مانع استقرار نفقه نیست و تمکین اختیاری و رضایتمندانه ملاک مشروعیت رابطه جنسی است، نه شرط دریافت مزایا.

این بازتعریف، ضرورت اصلاح قوانین خانواده را در پرتو اصول حقوق بشر و حقوق زن برجسته می‌سازد و راهکارهای عملی برای ایجاد تعادل میان حقوق و تکالیف زوجین ارائه می‌دهد. قوانین می‌توانند با پذیرش شروط اختیاری ضمن عقد و تأکید بر رضایت متقابل، همسو با تغییرات اجتماعی و اخلاقی شوند و محدودیت‌های غیرضروری بر اختیار زن را کاهش دهند. در کنار اصلاح قوانین، ضرورت پژوهش‌های آینده در حوزه بازتعریف مفاهیم سنتی فقهی و حقوقی نیز آشکار است. پژوهش‌ها می‌توانند به شناسایی راهکارهای اجرایی برای تحقق تمکین رضایتمندانه، تحلیل اثرات بازتعریف بضع بر حقوق خانواده و بررسی تطبیقی با حقوق معاصر دیگر کشورها پردازند و چارچوبی علمی برای بازنگری‌های قانونی و فقهی فراهم کنند.

در مجموع، بازتعریف بضع به عنوان جواز رضایتمندانه، نه تنها با اصول فقهی و حقوقی سازگار است، بلکه پاسخی عملی به محدودیت‌های سنتی و نیازهای حقوق زن در جامعه معاصر ارائه می‌دهد. این بازتعریف، زن را از موقعیت ابزار مرد خارج کرده و اختیار و آزادی او را در روابط زناشویی تضمین می‌کند، مشروعیت رابطه جنسی در نکاح را مبتنی بر رضایت متقابل قرار می‌دهد و مسیر اصلاح قوانین خانواده و تقویت اصول اخلاقی و انسانی در جامعه را هموار می‌سازد. بازخوانی فقهی و حقوقی بضع، در نهایت چارچوبی برای ایجاد تعادل میان حقوق و تکالیف زوجین، احترام به اختیار زن و مرد و تحقق عدالت در زندگی مشترک فراهم می‌آورد و امکان توسعه پژوهش‌های علمی و حقوقی در این حوزه را به‌طور مستمر فراهم می‌کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

این منظور، محمد. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. (ج ۸). بیروت: دارصادر.

احمدی، عباس، نصرتی، علی، حسینی زیدی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۱). واکاوی تزامم حق حبس و حق استمتاع بین زوجین و راه کارهای حل آن، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱(۱)، ۷-۲۹.

اسکافی، مریم، یساقی، علی اصغر، غلامرضا، صدیق اورعی. (۱۴۰۳). مقایسه تمکین بانو و ریاست شوهر از دیدگاه قانون و جامعه، فقه و تاریخ تمدن، ۱۰(۴)، ۳۹-۵۴.

اسماعیلی فلاح، مرضیه، شاکری گلپایگانی، طویی. (۱۴۰۱). تحدید تمکین از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴(۲۹)، ۹۱-۱۲۴. اسماعیلی، فلاح، مرضیه، شاکری گلپایگانی، طویی و غروی نائینی، نهله. (۱۴۰۱). چالش‌های انگاره مطلق بودن تمکین زوج: مورد کاوی تمکین زنان شاغل از منظر فقه امامیه. مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ۵(۲)، ۲۳۸-۲۶۵.

امیرزاده جیرکلی، منصور. (۱۴۰۲). بازپژوهی دیدگاه‌های سه گانه فقها در ماهیت عقد نکاح و تاثیر دیدگاه‌ها در مسائل باب نکاح. فقه و حقوق خانواده، ش ۷۹، ۱۱۰-۱۳۸.

البحرانی، الشیخ یوسف. (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. (ج ۲۵). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

بیکدلو، سمیرا. (۱۴۰۰). تحلیل رویه قضایی ایران در مسأله نشوز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خاوران - گروه معارف اسلامی و حقوق خانواده.

بیگدلی، رقیه، محمدی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی فقهی و حقوقی شرط عدم روابط جنسی در نکاح، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین، موسسه آموزش عالی کار قزوین، گروه حقوق.

پاپی، سمیرا. (۱۳۹۹). نکاح تفویض بضع در فقه امامیه و حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - دانشکده الهیات.

ثمنی، لایلا، و بهرامی، لایلا. (۱۳۹۸). نظام حاکم بر بضع و منافع جنسی زنان در فقه امامیه. فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)، ۱(۵۲)، ۷-۲۷.

جعفری، علی، و شعبانی، فاطمه. (۱۳۹۹). واکاوی جواز تعیین شرط عدم استیلا در نکاح. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۵(۷۳)، ۲۳۷-۲۶۰.

- الحلی، ابن إدريس (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- الحنفی، ابوبکر. (بی تا). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. (ج ۲ باب نکاح). بیروت: دارالکتب علمیه.
- خلیلی، زهرا. (۱۴۰۳). ضمانت اجرای های شرط عدم تمکین خاص، پایان نامه کارشناسی ارشد، سبزوار، دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دردیر، احمد. (۱۴۲۷ه). الشرح الكبير علی مختصر خليل و معه تحریرات البنانی و تحصیلات الدسوقی. (ج ۱۷ باب نکاح). بیروت: المكتبة العصرية.
- رضایی، فروزان، باقری، مصطفی. (۱۴۰۳). بررسی مبانی احکام فقهی زوجین در نهاد خانواده، پژوهش های حقوقی قانون یار، (ش ۲۸)، ۱۰۶ - ۱۴۵.
- روح الله، خمینی. (۱۴۲۴). تحریر الوسیله (موسوعه الإمام الخمينی ۲۲ و ۲۳). (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره).
- الروحانی، محمد. (بی تا). فقه الصادق. (ج ۲۲). بیروت: دارالفکر.
- روشن، محمد و جهان تیغی، مجتبی. (۱۳۹۷). وضعیت فقهی و حقوقی شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح. آموزه های حقوقی گواه، ۱(۴)، ۱۲۱-۱۴۰.
- شیرنشان، محمدرضا، (۱۴۰۴). بررسی نشوز زوجین و آثار و پیامدهای آن با محوریت آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء، مطالعات حقوقی، (۴۶)، ۵۰۷ تا ۵۲۵.
- ضیایی، محمد عادل، و رستمی، سیدفاضل. (۱۳۹۶). مورد عقد نکاح و آثار مترتب بر آن در فقه مذاهب اسلامی. فقه مقارن، (۹)، ۷۷-۹۹.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۷ه). العروة الوثقی. بیروت: دارالفکر.
- عالمه، نصیری. (۱۴۰۱). بررسی فقهی و حقوقی نشوز زوجین، پایان نامه کارشناسی ارشد، مازندران، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- العلامة الحلی، ابومنصور. (بی تا). تذکره الفقهاء - ط القدیمة. (ج ۲). بیروت: منشورات المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- علی عسگری زمانی، محمدمهدی. (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی شرط عدم نزدیکی در عقد نکاح. تهران، کنفرانس، ۱-۱۶.
- غضنفری، علی. (۱۴۰۲). برون رفت از تراحم حق استمتاع مرد با سلامت جسمی-روانی زن، مطالعات فقه تربیتی، (۱۹)، ۳۲-۵۵.
- فریدونی، مریم. (۱۳۹۹). بررسی شرط عدم تمکین در نکاح از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
- قباد، احسان. (۱۴۰۳). بررسی فقهی رابطه نامتعارف زوجین و نسبت آن با تمکین، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، (ش ۳۶)، ۱۱۰-۱۳۴.
- قمری، اسماعیل، فتاحی، جمیل، (۱۴۰۳). تاثیر ماهوی معاوضی عقد نکاح در الزام به تمکین. حقوق و مطالعات سیاسی، ش ۱۵، ۴۷۲-۴۸۰.
- قنبرپور، بهنام، و نقیعی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۴). نقد و بررسی نکاح مشروط (شرط عدم روابط جنسی). فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی ها)، (۱)۴۸، ۱۰۷-۱۲۱.
- المحقق الثاني، علی. (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. (ج ۳). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- محمدیان، علی، سف الله، احدی، حقیقت پور، حسین. (۱۴۰۰). نقد و تحلیل تفاوت زوجین در حق استمتاع، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، (۲۲)۹، ۱۶۳-۱۸۴.
- مرادی، خدیجه، علی، مرتضوی مهر. (۱۴۰۲). شرط عدم روابط زناشویی در نکاح و ضمانت اجرای آن، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، (۱۲)۶، ۱۶۰-۱۳۷.
- مسعودی، مجتبی، صفری، مهدی. (۱۴۰۳). کاوشی در ماهیت و جایگاه عقد نکاح با تاکید بر شبه معاوضی بودن آن از منظر فقه امامیه. فقه و تاریخ تمدن، ش ۱، ۷۵-۸۸.
- المقدسی، ابن قدامة. (بی تا). المغنی. (ج ۹). بیروت: دارالفکر.
- میرعبدی، حسنعلی. (۱۴۰۳). وظایف زوجین در آراء و ادبیات فقهی، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، (۴)۱۰، ۶۵۱ تا ۶۶۳.
- ناظمی زاده، محسن، و نیک دوستی، مجتبی. (۱۳۹۲). شرط عدم نزدیکی در عقد نکاح. حقوقی دادگستری، (۸۲)۷۷، ۱۹۳-۲۱۶.
- النجفی الجواهری، محمد حسن. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (ج ۳). بیروت: دار إحياء التراث العربی.